

بقلم : دانشمند محترم آقای شجره

بهترین درسی که از گاندی آموختم این بود :

هیچکس بجز خودتان نمیتواند شما آزار برساند

خانم پاندیت کمیسر عالی هندوستان در انگلستان بوده میگویند بهترین درسی که آموختم از کسی بود که دنیا او را بعنوان بزرگترین روح شناخته است یعنی مهاتما گاندی و ده سال پیش بود که این درس را از او آموختم .

گاهی اتفاق میافتد آدمی دچار دلتنگی و پریشان حالی میشود که گویی بیاین درجات یاس و نومیدی میرسد گرفتار چنین وضعی شده بودم شوهرم اخیراً فوت کرده بود و بی سرپرست ماندم بودم ولی چیزی که این تأثرات و پریشان حالی را زیادتیر میکرد این بود که از نظر قانون هند وقتی که شوهر فوت میکند زن دیگر قانوناً وجود ندارد و طبق این قانون عجیب من قانوناً وجود نداشتم این عقده حقارت مرا سخت آزار میداد از طرف دیگر من نیز همدوش مردان هند در نهضتی که در هندوستان برای گرفتن آزادی بوجود آمده بود صمیمانه شرکت داشتم یعنی در شادوش مردان در این مبارزه عظیم قدم بقدم جلو میرفتم تا موقعی که کشور هندوستان توانست آزادی و استقلال خود را بدست بیاورد با اینکه باین هدف بزرگ رسیده بودیم باز قانون راجع بوضع ازدواج تغییر نیافته بود و از نظر قانونی زن وقتی شوهر خود را ازدست میداد دیگر نباید وجود داشته باشد (موضوع سوزاندن زنان پس از مرگ شوهران یعنی این عادت زشت و ناروا از يك چنین قانونی خلاف انسانی سرچشمه میگردد)

با وجود چنین قانونی چون متأسفانه بسر نداشتم و فقط دو دختر داشتم قانوناً نمیتوانستم در اموال و دارائی شوهر متوفای خودم بهیچوجه تصرف و مداخله کنم

ملاحظه میفرمائید در چه وضع بیچارگی باید زندگی کنم مرگ شوهر از يك طرف و این بیچارگی و درماندگی از طرف دیگر روح مرا سخت آزار میداد و طبعاً بانظر نفرت بآن عده از اعضاء خانواده مینگریستم که چنین قانون غیر عادلانه‌ای را تأیید میکردند درست در همین موقع که برای خدا حافظی رفتم نزد گاندی چون میبایستی در کنفرانس صلح امریکا که در امریکا تشکیل میشد از طرف دولت هند عضویت داشته باشم.

وقتی خدا حافظی انجام میشد گاندی از من پرسید شما بالاخره توانستید با اعضاء خانواده خود صلح کنید یعنی بمن گفت حالا که میخواهید با امریکا بروید آیا با اعضاء خانواده خود آشتی کرده‌اید و یا اینکه باحالت قهر باخویشاوندان میخواهید از هندوستان با امریکا بروید؟

این سؤال مرا نکان داد و با خود گفتم لابد گاندی میخواهد طرف خویشاوندان را بگیرد و او نیز بمن حمله کند و بلافاصله اینطور جواب دادم چگونه میتوانم با اقوام و خویشاوندانی که از يك چنین قانون غیر عادلانه‌ای بصد طبقه نسوان پشتیبانی میکنند و در نتیجه من بعنوان يك زن مجبور خواهم بود حقارت هائی را تحمل کنم و با آنها از در درستی برآیم آیا چنین چیزی ممکن است؟

گاندی لحظه‌ای از پنجره اطاق بطرف بیرون نگریست بعد از چند دقیقه با تبسمی که بر لب داشت بسوی من توجه کرد و گفت آیا شما فقط بعنوان اینکه خدا حافظی کردن نشانه لطف طبع و عادت پسندیده است اینجا آمده‌اید؟ بلی ما هنوز در هندوستان باین چیزها بانظر احترام و اهمیت نگاه میکنیم در مقابل این سؤال چنین گفتم نه بیچوجه برای خوش آمد شما نیامده‌ام من بطرف کشوری میروم که مرا سخت مورد انتقاد و آزار شدید قرار خواهند داد و بمن حمله خواهند کرد آنوقت گاندی اینطور گفت: هیچکس بجز خودتان نمیتواند بشمار آزار برساند و این کلمات را با تبسمی که بر لبان خود داشت ادا کرد و بعد با همان حالت تبسمی که بر لب داشت

چنین گفت که در روح شما چنان حالت تلخی و تأثر شدید رامی بینم که چنین احساس میکنم هیچکس با اندازه خودتان نمیتواند بشما آزار برساند مگر اینکه وضع روحی خود را نتوانید عوض کنید .

نظر باینکه در برابر چنین وضعی عجیب و شگفت انگیز قرار گرفته بودم چاره جز سکوت ندیدم و چون مرا در حال سکوت دید بسخنان خود چنین ادامه داد که گفت شما بیک کشور دیگر سفر میکنید برای اینکه در کشور خودتان سخت پریشان و ناراحت هستید ولی آیا با این آشفتگی که در روح خود دارید در آن کشور روی آسایش را خواهید دید آیا میتوانید سعادت را در خارج از وجود خودتان بیابید وقتی روح شما گانون ناراحتی و آشفتگی میباشد خوب است قدری فکر کنید و کمی از خود خواهی خود بکاهید چون بقول معروف بهر کجا که روی آسمان همین رنگ است تردیدی نیست شما شوهر محبوب خود را از دست داده اید یعنی دارای پناه گاهی نیستید خوب این مصیبتی است که بر شما وارد شده آیا باید مصیبت دیگری بران بیفزائید و یا برای اینکه دارای شجاعت نیستید که روح خود را پاک کنید این مصیبت را دو چندان کنید .

بهیچوجه نتوانستم خود را از تأثیر این کلمات بر کنار نگهدارم اگر چه در اولین وهله نتوانستم این بیانات را بپذیرم ولی بعد از آنکه چند روز میدان روحم جولانگاه احساسات ضد و نقیض بود بالاخره تصمیم خود را گرفتم یعنی مصمم شدم با همان قوم و خویشانی که شدیداً با من مخالفت میکردند تماس بگیرم باین معنی که قبل از مسافرت خود بامریکا توانستم با همان کسانی که میانهام با آنها سخت شکر آب بود صحبت کنم اگر چه این ملاقات بیش از چند دقیقه طول نکشید اما احساس کردم همین ملاقات چند دقیقه بکلی وضع ما را دگرگون کرد و بالاخره توانستم نقشه خود را برای زندگی آینده با آنها بگویم و طرحی که برای روزگار آتیه خود ریخته بودم بیان کنم .

باید اعتراف کنم تأثیر این ملاقات در من بسیار شگفت انگیز بود و این طور احساس کردم که در اثر این مذاکره با اقوام و خویشاوندان يك بار سنگینی از روی دوش من برداشته شده این ملاقات و باصطلاح امر روزی برخوردار که در اثر آن دیدار دست داد سبب پیدایش يك تغییر مهم و دامنه داری در زندگی من گردید بطوریکه وقتی وارد نیویورک شدم و بعنوان رئیس هیئت اعزامی هندوستان در سازمان ملل متحد در آن سازمان بین‌المللی شرکت نمودم توانستم نقش خود را بطور شایسته ایفا کنم.

در این مأموریت نقش من این بود که باید از حقوق هندیهایی که در جنوب آفریقا از بسیاری حقوق محروم بودند دفاع کنم وقتی موضوع مطرح شد از هر دو طرف بیانات بسیار تند و زننده رد و بدل گردید از روشی که دسته مخالف در پیش گرفته بود و آن حمله بسیار شدید برای کشور هندوستان و حملات بی درپی به شخص من بود خیلی ناراحت شدم چون بقدری این سخنان تند و زننده و برای پرستیز هندوستان موهن بود که موی بر تنم راست میشد بدیهی است که من نیز تمام آن سخنان پاسخ میدادم ولی پس از رد و بدل شدن این سخنان تند و زننده و موهن ناگهان بفکر سخنان گاندی افتادم و با خود گفتم آیا گاندی با این طرز رفتار موافق است و آیا این مرد بزرگ چنین رفتاری را از من صحنه میگذارد.

چون در نظر شخص گاندی وسائل باندازه هدف مهم است یعنی او حاضر نیست وسایل ناشایست را برای رسیدن بیک هدف خوب بکار برد و شاید وسایل را بیشتر از هدف مهم می‌شمارد گاندی چه خواهد گفت اگر با وسائل نامشروع ما بتوانیم به موضوع خود برسیم آیا گاندی با این طرز عمل موافق است؟

باتوجه باین نحو تفکر و با در نظر گرفتن این موضوع و نحوه احساساتی که از توجه عمیق به بیانات گاندی نتیجه میشد بر ختخواب رفتم و اینطور تصمیم گرفتم

نتیجه کار دعوای هندوستان در سازمان ملل متحد هر چه باشد من از رفتار خشن و غیر عادلانه در آن سازمان بین‌المللی خودداری کنم از آن ساعت دنیساله بحث و گفتگورا از همانجا که ختم شده بود گرفتم و اینطور مصمم شدم که بحملات شخصی پاسخ ندهم و در مقام کینه توزی و انتقام کشیدن بر نیایم ولی با کمال تعجب مشاهده کردم مخالفین ما نیز وضع خود را تغییر دادند و آن شدت وحدت از بین رفت و موضوع را همانگونه که شایسته آن بود مورد بحث و دقت قرار دادیم کار بجائی رسید که آخرین روزی که در کمیته مخصوص شرکت داشتیم بهمان کسی که باهم احتجاج میکردیم و کلمات زننده بین ما رد و بدل میشد گفتم خواهش مندم هر گاه اساتذ ادبی از جانب بنده شده است مرا ببخشید و هیچ فراموش نمیکنم که عکس العمل این بیان چنان اثر شگفت انگیزی را بوجود آورد که رئیس کمیته بمن گفت خانم هیچ شکایتی از شما ندارم و باین ترتیب احساس کردم نه تنها روابط من با کسی که مخالف من بود دوستانه و صمیمانه است بلکه با خودم نیز آشتی کرده‌ام و ابدأ با خویش خصومتی ندارم و یکبار دیگر دستور حکیمانه کاندی مرا از آزار رساندن به شخص خودم نجات داد و توانستم با وضع خوشی کار خود را بانجام برسانم نه تنها در کارهای مهم سیاسی بلکه در کارهای کوچک شخصی دستور کاندی راهنمای زندگی من گردید.

توجه کنید در زندگی شخصی مهمان عزیزی را بشام دعوت کرده باشید و تمام احتیاطات لازم را هم نموده باشید ولی چون موقع شام فرارسید متوجه شوید اصلاً از میز شام خبری نیست و هیچ چیز آماده نمیباشد چه حالی بشما دست میدهد عین این وضع در زندگی خصوصی من پیدا شد و شخص نخست وزیر بریتانیا و خانم ایدن را برای شام دعوت کرده بودم دوره اول نوشیدن ویسکی تمام و دوره دوم و سوم را هم بیایان رسانیده دیدم از شام خبری نیست و در این موقع مقام کمیسر عالی هندوستان را

در انگلستان داشتم و بداشتن چنین مقامی از چنان مهمانان عالیقدری دعوت نموده بودم برای انجام يك چنین مهمانی تمام احتیاطات لازم را ازچیدن میز و گذاشتن گل و شمع انجام داده بودم چون دیدم شام حاضر نشد سراسیمه باشپزخانه آمدم دیدم آشپز مطلقاً متوجه کار نیست کاملاً مست است در گوشه‌ای لم داده و آواز میخواند گوئی در عالم دیگر سیر میکند و نباید کاری را انجام بدهد آیا توجه میفرمائید چه حالی بمن دست داد وقتی پرسیدم خوراك جوجه کجاست شام کو با وضع و حال مستانه جواب داد قربان حاضر است بفرمائید مهمانان بر سر شام بنشینند شام بزودی روی میز خواهد بود توجه کنید چه جوابی باین حرفهای پوچ میتوانستم بدهم و چه اندازه در برابر این چنین وضعی عصبی مزاج خواهم شد باینکه میبایستی تندی کنم و مثلاً بگویم برو کم شو آبروی مرا برباد دادی بدون اینکه خود را کم کنم خودم کاری را که او باید انجام بدهد انجام دادم اگر چه خورا کها طابق النعل بالنعل مطابق سیاهه غذایی (منو) نبود ولی باز توانستم آبروی خود را حفظ کنم و نگذارم مهمانان عالیقدری که داشتم بدون شام بمانند ولی با تشریفاتى که در اینکار منظور نظر داشتم و منورا قبلا داده بودم معلوم بود اتفاق غیر منتظره‌ای رخ داده و مهمانان متوجه موضوع شدند ناچار شدم ماجرا را برای آنها شرح دهم اگر چه برای آنها عجیب و غریب مینمود ولی بهر صورت توانستم بدون اینکه دست و پای خود را با اصطلاح کم کنه وضع موجود را اصلاح نمایم .

آری همیشه حفظ تعادل همان قدر مهم است که آدمی بتواند قلب خود را از نفوذ کردن کینه و حس انتقام دور نگهدارد در هر صورت باید در تمام اوقات این دستور گاندی را که گفت: هیچکس بجز شما نمیتواند بشما آزار و آسیب وارد آورد در نظر داشته باشیم و بدانیم باین سپر میتوانیم خود را از خیلی بلیات حفظ و حراست نماییم .